

قسمت سوم

حزب وطن نیروی سیاسی ملی ، دموکرات و ترقیخواه

در قسمت قبلی این بخش سوالی را مطرح نمودیم مبتنی بر اینکه ؛ با در نظر داشت تاکید روی مفاهیم ملی ، ترقیخوا و دموکرات در تعریف ماهیت حزب وطن ، مرامنامه و اساسنامه حزب وطن به کدام ارزشها توجه داشته است ؟ . برای پاسخ مشخص به این سوال - که می باید در توضیح اهداف و عرصه های سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و روابط خارجی مطرح در متن مرامنامه حزب وطن به آن توجه داشت - ، به آن بخشی از بنیادهای اندیشه یی - سیاسی حزب وطن می پردازیم که این حزب را ماهیتاً به نیروی سیاسی ملی ، ترقیخواه ، دموکرات و عدالت پسند مبدل نموده اند .

اندیشه سیاسی مصالحه ملی با اتکا به فلسفه صلح ، افزار اندیشه یی - سیاسی یی است که کاربرد آن کمک مینماید تا واقعیت نظام های اجتماعی - اقتصادی - منجمله واقعیت های نظام اجتماعی موجود کشور - آنطوریکه «هست» اند ، شناخته شوند و مبتنی بر چنین شناختی ، عناصر ساختاری و ساختار های موجود در نظام های مذکور ، تمایلات و گرایش های این ساختارها و روند های موافق ، موازی و متضاد ناشی از این گرایشها درک گردند و بعد از تدقیق و تحلیل ، نتیجه گیری هایی از آنان بعمل آیند که بر بنیاد این نتیجه گیریها ، اهداف نزدیک و بلند مدت واقعبینانه سیاسی تعیین گردند و سرانجام این پروسه ، سیاست های عملی بخاطر تامین رشد و انکشاف اجتماعی - اقتصادی سمت و محتوا یافته و انتخاب افزار و شیوه های لازم و معقول تعمیم این سیاست ها ممکن گردند .

اندیشه سیاسی مصالحه ملی ، بنیاد اندیشه یی - سیاسی حزب وطن است . این مبادی اندیشه یی - سیاسی ، حزب وطن را قادر می سازد تا واقعیت اجتماعی - اقتصادی جامعه افغانی را در کلیت آن و بمثابه نظام واحد مطالعه نموده ، به هستی و وجود عناصر و ساختارهای کثیر و متنوع مضمحل درین نظام ، به چگونگی شکل و ماهیت تمایلات و گرایشها متبازل موافق ، موازی و متضاد سیاسی این ساختار ها ، به توان و گستره نفوذ و اثرگذاری آنان در ظرفیت های موجود اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی جامعه ، توجه نماید ، به عینیت حضور این عناصر و ساختار ها در مواضع نسبی تمایل از «مرکز» به «چپ» و «راست» پی ببرد و مطابق به آن ، چگونگی برخورد و مناسبات خود را (بادر نظر داشت تعریف و موضع خود در وضعیت موجود سیاسی کشور) با آنان ، چنان انسجام ببخشد که بتواند بمثابه یک نیروی سیاسی خرد ورز ، نقش خویش را طی پروسه طبیعی (تدریجی و انقطاع ناپذیر) حرکت ، تغییر و تکامل ، بدون تمایلات ذهنی ماجراجویانه و بحرانزای راست و چپ افراطی ، ایفا نماید .

حزب وطن برمبنای اعتقادات اندیشه یی خود به واقعیت کثرت و تنوع گرایشهای نسبی متمایل از «مرکز» به «چپ» و به «راست» در هر یکی از جوامع بشری و از جمله در وضعیت سیاسی کنونی جامعه افغانی معتقد بوده و باور دارد که در مجموع پروسه تاریخی حرکت ، تغییر و تکامل جامعه

این گرایشها وجود داشته ، هم اکنون وجود دارد و در آینده نیز وجود میداشته باشد . زیرا مبارزه همین گرایشات با همدیگر ، مایه حرکت تغییر و تکامل جامعه میباشد ، بنابراین تلاش بخاطر حذف کامل فزیک و سرکوب (نه تغییر تدریجی و تحول قانونمند) یکی از این گرایشات بوسیله دیگری ، تلاش بخاطر یکه تازی ذهنی و مؤقت آن دیگر محسوب میگردد که در نتیجه جز بحران و به بیراهه کشانیدن و در بهترین حالت کندی پروسه مذکور ، ثمری دیگری نخواهد داشت . تجربه تمامی کشورها از جمله تجارب افغانستان ، حقیقت این مسئله را با وضاحت تمام ثابت ساخته است . بنابراین حزب وطن ، وجود و حضور نسبی (چگونگی گستره نفوذ و اثرگذاری اجتماعی آنان نسبت به همدیگر) هر یک از ساختار های سیاسی موجود کشور را - منجمله وجود و حضور خود را بمثابة یکی از این ساختار ها - واقعیتی تغییر پذیر در پروسه تغییر و تکامل تاریخی جامعه افغانی دانسته ، تلاش بعمل می آورد تا هر یکی از نیروهای سیاسی مطرح ، به درگ چنین واقعیتی دست یافته و متکی بر اصل مردم سالاری و متناسب به گستره تاثیر و نفوذ اجتماعی همدیگر ، به عینیت این وجود و حضور اعتراف نمایند . چنین برخوردی از اختلال اصل اعتدال در پروسه طبیعی حرکت ، تغییر و تکامل اجتماعی - اقتصادی و از بروز بحران درین پروسه جلوگیری نموده ، عدالت اجتماعی را باعث گردیده ، بنیادهای مادی و معنوی جهت رشد و انکشاف جامعه را تامین و ترقی اجتماعی - اقتصادی را ممکن می سازد .

مختصات اندیشه یی فوق ، مبتنی بر اندیشه سیاست مصالحه ملی ، حزب وطن را از یک طرف به ساختار سیاسی «واقعیتگرا» ، «کثرت پذیر» و «مردم سالار» مبدل مینماید که به هدف دستیابی جامعه افغانی به ترقی اجتماعی - اقتصادی و تامین عدالت اجتماعی مبارزه می نماید و از طرف دیگر بنابر ماهیت ملی بودن این اندیشه ، حزب وطن در مجموع سیاستگذاری ها و عملکرد سیاسی خویش ، بمثابة یک نیروی سیاسی یی با مختصات ملی متباز میگردد . این مختصات باعث میگردد تا حزب وطن در تمامی ابعاد مبارزه سیاسی خویش به دفاع از پروسه تکوین ، تحکیم و حفظ ارزش های ملی ؛ چون استقلال سیاسی ، حاکمیت ملی ، تمامیت ارضی و وحدت ملی برخاسته و در روابط و مناسبات کشور با خارج ، حفظ منافع ملی را محک و معیار عملکرد خویش قرار میدهد .

قبل از ورود به توضیح و تفسیر مشخص عرصه های مختلف (سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و سیاست خارجی) مندرج متن مسوده مرانامه و اساسنامه حزب وطن ، لازم است بمثابة نتیجه گیری از مسایل تا اکنون مطرح شده درین سلسله ، به کلی ترین استقامت های اساسی معرف ماهیت حزب وطن - که در مقدمه مرانامه آن مطرح گردیده است - عطف توجه نمائیم ، زیرا دستیابی به همین اهداف ، استقامت های عملکرد سیاسی حزب را در عرصه های فوق سمت داده ، مضمون و محتوی می بخشد و آن اینکه :

« حزب وطن از تاسیس و همان آغاز فعالیت خویش (سرطان 1369) نیروی ماهیتاً جدید سیاسی است که از متن نهضت آزادیبخش و ترقیخواه افغانستان و بمثابة وارث این نهضت ، قامت برافراشته ، با درنظرداشت درسهها و تجارب حاصله از آن ، بدون ذهنیگری ، شتابزدگی و آرمانگرایی ، متکی بر تحلیل های علمی از اوضاع اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی کشور ، اوضاع منطقه و جهان و با احساس مسوولیت در برابر مردم و تاریخ افغانستان ، یک بار دیگر وارد وضعیت سیاسی کشور گردیده ، باروحیه همکاری و تفاهم صادقانه با سایر نیروهای ملی ، تحول طلب ، ترقیخواه و طرفدار جامعه مدنی ، جهت غلبه بر مشکلات کنونی و در ضدیت با هرگونه گرایشهای عقبگرایانه و محافظه کارانه ، عمل مینماید .

خصلت ملی و دموکراتیک مبتنی بر ارزشهای ترقیخواهانه فرهنگ افغانی، مشخصه اساسی و سرشت حزب وطن محسوب میگردد. حزب در پندار، گفتار و کردار خود به این ارزشها که ریشه های عمیق در فرهنگ و ارزشهای عام بشری دارند، متعهد است. برین بنیاد حزب وطن طرفدار تحولات عمیق و کیفی اجتماعی و اقتصادی است، اما دستیابی به این تحولات را با توسل به توطئه، عمل نظامی، اعمال زور و خشونت، انحصار قدرت، سوق جبری جامعه در مسیر کلیشه های ذهنی و پرش از مراحل ضرور رشد و تکامل اجتماعی - اقتصادی، کاملاً مردود میداند و معتقد است که تحولات اجتماعی - اقتصادی در نتیجه تلاش میلیونها انسان برای دگرگون ساختن وضع نامطلوب موجود و نیل به ترقی، عدالت اجتماعی و رفاه عامه در یک پروسه ریشه دار تاریخی، تحقق میپذیرد. بنابراین حزب پشتیبان پروسه تحقق رشد و انکشاف اجتماعی - اقتصادی و شگوفایی هرچه بیشتر فرهنگ ملی، با خصلت تدریجی و صلح آمیز آن میباشد، که با اشتراك آگاهانه و داوطلبانه میلیون ها انسان هموطن ما میباید صورت گیرد. حزب نقش خویش را در این پروسه بمثابه نیروی آگاه و متشکل سیاسی، در ترویج افکار و اندیشه های ترقیخواهانه، سمت دادن و رهبری حرکت سیاسی هموطنان برای دستیابی به اهداف مذکور، ایفا مینماید.

حزب وطن با اتکا به مختصات جامعه افغانی، وظایف اساسی خویش را در مرحله کنونی، مبارزه بخاطر استقرار صلح واقعی و عادلانه، اعمار مجدد، انکشاف اقتصادی و اجتماعی وبمنظور ارتقای سطح رفاه مردم، تامین پروسه قانونمند خودآگاهی و وحدت ملی، گسترش و تعمیق دموکراسی قرار داده و در نهایت از پروسه ایجاد، تحکیم، گسترش و تعمیق ارزشهای جامعه رفاه در عرصه های زیستی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی حیات جامعه، دفاع نموده از نقش ساختارهای جامعه مدنی به هدف تامین مشارکت آگاهانه مردم درین پروسه حمایت مینماید. ما جامعه رفاه را متشکل از افراد آزاد و با حقوق مساوی می پنداریم که آنان در یک نظام اجتماعی مردم سالار و حقوق بنیاد از امکانات برای تامین امنیت و رفاه اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی برخوردار گردیده، حقوق و مکلفیت های قانونی شان را در پروسه زیست باهمی درک و توأم با تبارز فرهنگ عالی و احساس قوی هموطنی تعمیل نمایند. «

قسمت چهارم

مسائلی پیرامون اهداف سیاسی حزب وطن

بعد از طرح مسایل عام مربوط به مرامنامه حزب وطن طی بحث های قبلی این سلسله، اینک به توضیح مسایل مشخصی می پردازیم که مرامنامه حزب وطن آنان را بمثابة اهداف سیاسی خویش - تحت عنوان کوچک «در عرصه سیاسی» - مطرح نموده و برای دستیابی به آنان مبارزه مینماید و آن اینکه :

1 - در پراگراف اول بعد از عنوان فوق الذکر ؛ چنین میخوانیم : «حزب براساس سرشت ملی خویش از استقلال سیاسی ، حاکمیت ملی و تمامیت ارضی کشور ، حفظ و استحکام وحدت ملی دفاع نموده ، در صورت تهدید منافع ملی ، بر رجحان این منافع بر منافع حزبی ، صنفی ، قشری ، قومی ، قبیله‌ای ، سمتی و محلی تاکید مینماید .»

سوال مطرح میگردد که فورمولبندی «در صورت تهدید منافع ملی ، بر رجحان این منافع بر منافع حزبی ، صنفی ، قشری ، قومی ، قبیله‌ای ، سمتی و محلی تاکید مینماید» ، چرا و به کدام مفهوم در پراگراف فوق گنجانیده شده است ؟

مسئله را توضیح میدهیم :

چنانچه در مباحث قبلی این سلسله ، بارها تاکید گردیده که حزب وطن مبتنی بر بنیاد های اندیشه‌ی سیاسی خویش ، نیروی سیاسی «واقعیت گرا» و بنابراین «کثرت پذیر» است . بدین ملحوظ این حزب به واقعیت های موجود در ساختار اجتماعی ، گستره و عمق نسبی اثرگذاری این واقعیت ها بر همدیگر و بر مجموع جامعه ، معترف بوده و در سیاست های عملی و عمل سیاسی خود متناسب به وجود و حضور این واقعیت ها و اثرگذاری شان بر جامعه، توجه معطوف داشته و به آنان ارزش میگذارد .

وجود احزاب سیاسی ، اصناف اجتماعی و سازمانهای مربوط آنان ، گروه های سنی (کودکان ، جوانان و کهنسالان) و سازمانهای مدافع حقوق آنان ، اقشار اجتماعی (زنان ، مردان ، روشنفکران و ...) و سازمانهای اجتماعی مربوط آنان ، همچنان ساختار های قومی ، قبیله‌ای ، سمتی و محلی و همه و همه واقعیت های موجود و فعال در ساختار کنونی جامعه افغانی اند . هریک از آنان مختصات و مبتنی بر آن خواست های مادی و معنوی (منافع) خود شان را دارند که برای دستیابی به این خواست ها تلاش و مبارزه مینمایند . این خواست ها و همچنان تلاش و مبارزه خردورزانه (قانونمند) بخاطر دستیابی به آنان ، حق طبیعی شان بوده و می باید به آنان حرمت گذاشته شود . زیرا همین تلاش و مبارزه خردورزانه که با پرهیز از «افراط» و «تفریط» صورت می گیرند ، در گستره جامعه باهم در توافق ، توازی ، تقابل و تضاد قرار گرفته ، بمثابة محرک اصلی تغییر و تحول جامعه عمل مینمایند .

حد جلوگیری از «افراط» و «تفریط» در پروسه مبارزه بخاطر دستیابی به خواست ها و مطالبات متذکره ، رعایت اصل «منافع ملی» و احترام به آن است . زیرا هم افراط و هم تفریط متذکره باعث بروز بحران در پروسه تغییر و تکامل جامعه گردیده ، این پروسه را اخلاص و در نتیجه به منافع ملی (وحدت ملی ، تمامیت ارضی ، استقلال سیاسی ، جریان رشد و انکشاف اجتماعی - اقتصادی و...) صدمه میزنند . اینک مبرمترین مسئله مطرح وضعیت کنونی کشور را بمثابة مثالی درین زمینه مطرح مینمائیم :

در افغانستان گروه‌های اتنیکی پشتون ، تاجک ، هزاره ، ازبک ، ترکمن ، بلوچ ، نورستانی و ... ، با کمیت های متفاوت وجود دارند . آنان هم بمثابة شهروندان منفرد با حقوق مساوی و هم بمثابة گروه های اجتماعی ، مالکین این سرزمین اند که متناسب به کمیت های شان - که می باید با احصائیه گیری دقیق و علمی مشخص شوند - و نتایج کیفی تلاش و مبارزه خردورانه خویش ، برهمدیگر ، بر مجموع جامعه و در نتیجه بر پروسه قوام و تکوین ارزشهای ملی اثر گذاشته ، نقش و مسوولیت شان را در جریان رشد و انکشاف اجتماعی - اقتصادی کشور ایفا مینمایند . ایفای موفقانه چنین نقشی زمانی ممکن و میسر میگردد که نیروهای خردورز ، پیشگام و رهکشای هر یک از گروه های اتنیکی فوق الذکر ، توأم با خودآگاهی ملی ، حد اعلی تعهد به حمایت و حفظ منافع ملی را تبارز داده ، حرکت مردمی را بسوی پذیرش واقعیت وجود و حضور و همچنان به هدف تقویت فرهنگ احترام گذاشتن به حقوق اجتماعی همدیگر سمت دهند . صرف درینصورت است که اقوام هموطن ، مبرا از تعصب و تنگ نظری ، تلاش و مبارزه دموکراتیک و مدنی همدیگر را بخاطر دستیابی به این حقوق (اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و فرهنگی) حق طبیعی هم تلقی نموده و از آن بمثابة محرک رشد و انکشاف اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی کشور حمایت نموده و به آن احترام میگذارند .

با در نظر داشت دیدگاه ها و اصول فوق الذکر است که در پراگراف دوم تحت همین عنوان مرامنامه حزب وطن ؛ چنین قید گردیده است که حزب وطن مبارزه : « برای تامین حیات مدنی معاصر ، تاسیس و تقویت نهاد های سیاسی ، اجتماعی و فرهنگی دموکراتیک را با سهمگیری مناسب وبدون تبعیض همه اقوام ، پیروان مذاهب و ساکنین مناطق مختلف کشور ضرور پنداشته ، از تحکیم قانونیت ، رعایت اصول دموکراسی ، کثرت گرایی سیاسی ، تعمیل انتخابات آزاد ، مستقیم ، سری ، مساویانه و دموکراتیک به ترتیبی که هیچ نیروی سیاسی و گروه های اجتماعی اعم از زنان و مردان از شرکت با حقوق مساوی (یک فرد یک رای) در آن مستثنا نباشند ، پشتیبانی نموده ، معتقد است که حاکمیت سیاسی به مردم افغانستان تعلق دارد ، این مردم افغانستان اند که حق دارند از طریق انتخابات قانونی در مورد تعویض مشروع حاکمیت تصمیم بگیرند . بنابراین حزب با انتقال قدرت به طرق غیر قانونی و نامشروع منجمله با توسل به زور ، اسلحه ، توطئه و کودتا مخالف است . به همین جهت ما از نفی کامل تمایلات نظامیگرانه در احزاب پشتیبانی مینمائیم . به عقیده ما نظام قانونی زمانی تکمیل میگردد که اتباع افغانستان و نهاد های جامعه افغانی به شمول ارگانها و مقامات دولتی حقوق و مسوولیت های متقابل قانونی داشته و قانون بر ایشان بطور یکسان و بدون تبعیض و تمایز تطبیق گردد» .

در متن پراگراف فوق الذکر ، افزون بر موضوع مرتبط با بحث آغازین درین قسمت ، دو مسئله ذیل را نیز قابل توضیح میدانم .

الف - ضرورت تاکید روی مخالفت حزب با انتقال قدرت به طرق غیر قانونی و نامشروع (توسل به زور ، اسلحه ، توطئه و کودتا) و پشتیبانی حزب از نفی کامل تمایلات نظامیگرانه در احزاب سیاسی

، از نتایج فاجعه بار وضعیتی ناشی میگردد که عوامل آن طی «دهه دموکراسی - 1342 - 1352» نطفه بندی و در سرطان 1352 با کودتای نظامی تحت رهبری سردار محمد داوود تبارز و با انکشافات نظامیگرانه بعدی (کودتا ها و سایر اقدامات نظامی بمنظور حفظ ، انتقال و یا تقسیم قدرت سیاسی) به وخامت گرائیده و اینک بعد از تقریباً نیم قرن (1342 - 1391) بمثابه بخشی از فرهنگ جنگ در ذهن ، روان و در عملکرد «شخصیت های سیاسی» اثرگذار بر وضعیت کنونی کشور، نهادینه گردیده است . اکنون این «شخصیت ها» بخاطر بدست آوردن ، حفظ و یا تقسیم قدرت سیاسی بیشتر از تفکر و عمل دموکراتیک و مدنی سیاسی به افزار نظامی و توطئه ، آنهم با اتکا به حمایت و تمویل نیروها و محافل خارجی ، می اندیشند . بنابراین طرح نفی چنین مسئله یی و مبارزه علیه آن در تمام عرصه های حیات اجتماعی ، از ضرورت های مبرم وضعیت شکل یافته ناشی میگردد .

ب - ضرورت تاکید روی تکمیل تشکل «نظام قانونی» یی که « اتباع افغانستان و نهاد های جامعه ، به شمول ارگانها و مقامات دولتی ، حقوق و مسوولیت های متقابل قانونی داشته و قانون بر ایشان بطور یکسان و بدون تبعیض و تمایز تطبیق گردد» ، نیز از وضعیت شکل یافته موجود کشور - که ریشه در گذشته های تاریخی کشور نیز دارد - ناشی میگردد . هم اکنون افراد و ساختارهای اجتماعی منجمله سیاسی ، اعم از نهاد ها و مسوولین دولتی ، احزاب سیاسی و گروه های غیر قانونی «نظامی - سیاسی» در دولت و اپوزسیون آن ، در نظام حقوقی کشور نه به مسوولیت ها ، بلکه صرف به حقوق و امتیازات فراقانونی خویش توجه داشته ، هریک از موضع «کل اختیار غیر مسوول» عمل مینمایند و با توسل به زور و توطئه میخواهند خویشان را در چنین موضع یی بر مردم تحمیل نمایند .

قوه اجرائیه دولت ؛ نه صرف مسوولیت اجرای قوانین ، قوه مقننه ؛ نه صرف مسوولیت تقنین قوانین و قوه قضایه ؛ نه صرف ناظر به تطبیق قوانین ، بلکه هریک از نهاد های مذکور و فرد فرد از کادر ها و کارمندان منسوب به نهاد های متذکره در همه اجراءات جزئی و کلی شان در برابر قانون نیز مسوولیت داشته و می باید در صورت تخطی و شکایت ، مورد بازخواست قرار گیرند . هم اکنون بزرگترین قانون شکن و قانون گریز ، خود نهاد های دولتی و کادر ها و مسوولین رده اول در مقامات رهبری کننده دولتی اند . بنابراین وضعیت ، تذکار و تاکید روی اصل متذکره در مسوده مرامنامه حزب وطن یکی از ضروریات جدی مرحله کنونی مبارزه سیاسی محسوب گردیده که می باید نیروهای سیاسی خردورز به آن توجه و حرکت اجتماعی را در امر تحقق آن ، استقامت سمت دهند .

2 - تجارب متعدد باستانی و معاصر تاریخی مادر وطن ما مؤید این حقیقت اند که «لویه جرگه ها» در تبارز اراده اکثریت قاطع از مردم افغانستان در شرایط و اوضاع بحرانی کشور و رفع بحران های متذکره ، نقش با اهمیت و حتی قاطع را ایفا نموده اند . ایفای متداوم چنین نقشی توسط لویه جرگه ها در طول تاریخ کشور که با شرکت نمایندگان صاحب رسوخ مردم افغانستان و تائید همگانی همراه بوده ، این نهاد اجتماعی را از صلاحیت و مشروعیت عنعنوی برخوردار ساخته است . بنابراین نیروهای سیاسی خردورز نمیتوانند و نباید نسبت به این نهاد سنتی با اهمیت ، بی توجه باشند . به همین ملحوظ در پراگراف سوم تحت عنوان کوچک «در عرصه سیاسی» ، مسوده مرامنامه حزب وطن ، چنین آمده است : «حزب وطن لویه جرگه را نهاد سیاسی عنعنوی و باستانی افغانستان برای اتخاذ تصمیم در موارد مسایل مهم ملی دانسته از آن توأم با تکامل نحوه دعوت و ترکیب اعضا ، محتوای کار و طرز العمل تصمیم گیری آن در هماهنگی با مقتضیات دموکراسی ، پشتیبانی مینماید . به همین ترتیب ما از تشکیل جرگه ها بمثابه یکی از ارگانهای ساختار دولتی در مرکز و تمام واحد های محلی قدرت و اداره دولتی دفاع نموده ، جهت انتقال صلاحیت های قانونی به جرگه های مذکور برای حل مسایل اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی ساحه مسوولیت شان، مبارزه مینماییم .»

چون لویه جرگه یک نهاد اجتماعی عنعنوی تاریخی کشور ماست ، می باید همپا با تغییر و تکامل جامعه افغانی تغییر و تکامل نموده ، شکل و محتوی جدید و منطبق با این تغییر و تکامل را تبارز دهد . بر مبنای و با توجه به همین اصل و به منظور مطابقت این نهاد عنعنوی با مختصات نظام اجتماعی - اقتصادی که حزب وطن بخاطر دستیابی به آن مبارزه مینماید ، در متن متذکره روی «تکامل نحوه دعوت و ترکیب اعضا ، محتوای کار و طرز العمل تصمیم گیری آن در هماهنگی با مقتضیات دموکراسی» ، تأکید بعمل آمده است .

در عین حال قابل توضیح است که نیروهای سیاسی و اجتماعی «مرکزگرا» و «مرکز گریز» که بنا بر اراده و منافع نیروهای خارجی دخیل و به وسیله آنان در وضعیت سیاسی کشور بروز داده شده اند ، با طرح ها و مواضع تمامیت خواهانه شان در رابطه به چگونگی تمثیل و تعمیم قدرت و صلاحیت های دولتی ، خواسته اند و میخواهند وضعیت بحرانی کنونی کشور را حفظ و یا در مواقع لازم به تعمیق این بحران بپردازند .

حزب وطن معتقد است که در صورت غلبه نیروهای تمامیت خواه مرکز گرا ، حقوق طبیعی باشندگان محلات (ولایات ، ولسوالی ها ، شهر ها و دهات) در زمینه تحقق خواست های اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی در محدوده واحد اداری مربوطه شان ، تحدید و یا سلب میگردد . همچنان غلبه نیروهای تمامیت خواه مرکز گریز ، در وضعیت کنونی - که روابط و وابستگی های اقتصادی ، اجتماعی ، فرهنگی و چی بسا سیاسی میان محلات و مرکز ضعیف بوده و فراوان صدمه دیده اند - به خود مختاری لاقیدانه و در نتیجه به تعمیق هرچه بیشتر نفوذ بیگانه ها درین محلات انجامیده و حتی سوال خطر تمامیت ارضی کشور را به نفع برخی از همسایه های مغرض ، مطرح مینمایند . درین چنین وضعیتی ، حزب وطن طرح معقول «تشکیل جرگه ها بمثابة یکی از ارگانهای ساختار دولتی در مرکز و تمام واحد های محلی قدرت و اداره دولتی» را پیش کشیده و مصمم است با در نظر داشت حفظ و تقویت منافع ملی ، « جهت انتقال صلاحیت های قانونی به جرگه های مذکور برای حل مسایل اقتصادی ، اجتماعی و فرهنگی ساحه مسوولیت شان» مبارزه نماید . به «حد» حفظ و تقویت منافع ملی در تسوید ، انفاذ و تعمیم قوانینی توجه میگردد که صلاحیت های این جرگه ها را مشخص می سازند .

3 - اندیشه سیاسی مصالحه ملی ، افزار اندیشه بی فعال و جانبدار صلح ، منافع ملی و رفاه اجتماعی است . دفاع از ارزشهای متذکره با شیوه ها و افزار مدنی ، سرشت و ماهیت این اندیشه بوده و به آن رجحان میدهد . ولی این به آن معنی نیست که به فکتور لجاجت و تهدید های مسلحانه دشمنان داخلی ، منطقوی و فرامنطقوی صلح ، منافع ملی افغانستان و ارزشهای جامعه رفاه ، بی توجه باشد . تدارک و بکاربرد نیرومند ترین ، ابدیده ترین ، کثیرالعهده ترین و مجهزترین قوای مسلح بوسیله دولت جمهوری افغانستان (دولت مصالحه ملی) تحت رهبری شهید دوکتور نجیب الله (1365 - 1371) ، مؤید این حقیقت است . بادر نظر داشت دو خصیصه فوق (سرشت و ماهیت اندیشه سیاسی مصالحه ملی وفکتور لجاجت و تهدید مسلحانه دشمنان صلح ، منافع ملی و ارزشهای جامعه رفاه) در پراگراف چهارم اهداف حزب وطن «در عرصه سیاسی» ؛ چنین تذکار گردیده است : «حزب بخاطر حفظ و حراست نوامیس ملی در حالیکه از تشکیل اردوی ملی با کمیت مطابق به ضرورت و با پرسونل کارآموده ، مجرب ، با تفوا ، با کادر مسلکی تحصیل یافته و سمبول وحدت ملی و همچنان بر استفاده ضرور و لازمی از سایر امکانات ، پشتیبانی مینماید ؛ معتقد است که مسایل مورد اختلاف داخلی به طرق سیاسی ، صلح آمیز و عادلانه حل و فصل گردد . همچنان در صورت رفع تضمین شده تهدید های خارجی ، از هر نوع تلاش بخاطر تثبیت اصل بیطرفی دایمی و غیر نظامی ساختن افغانستان از طریق عقد توافقات و تضمین های معتبر بین المللی ومنطقوی تحت نظر سازمان ملل متحد ، حمایت مینماید.»

4 - مبارزه سیاسی و مبتنی بر آن تحریک ، سمت دادن و رهبری کمیت های کثیر از شهروندان کشور در تداوم پروسه درک ضرورت دفاع از صلح ، منافع ملی و ارزشهای جامعه رفاه و آمادگی آنان برای سهم عملی درین پروسه و تحقق عملی این ارزشها ، عملیست پیچیده ، دشوار و دراز مدت ، که به هیچوجه از یک طرف در توان و امکانات یک حزب - اگر هر قدر هم کثیرالعدده و پرنفوذ باشد - بوده نمیتواند و از طرف دیگر برخی از احزاب و نیروهای سیاسی بنابر بنیاد های اندیشه یی و اهداف سیاسی شان ، علاقمند شرکت در برخی از مقاطع این پروسه اند و نه در تمامی آن . بادر نظر داشت اصل ضرورت تشریک مساعی دراز مدت و استراتژیک (جبهه سیاسی) همچنان کوتاه مدت و تاکتیکی (ائتلاف های سیاسی) میان احزاب ، سازمان ها و سایر ظرفیت های اجتماعی همسو است که در آخرین پراگراف وظایف مطروحه حزب وطن «در عرصه سیاسی» ؛ چنین قید گردیده است : « حزب با اعتقاد به این حقیقت که غلبه بر مشکلات کنونی کشور ودستیابی به اهداف سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مطروحه مرحله کنونی نمیتواند کار یک حزب و یا نیروی سیاسی باشد ، به اصل تشریک مساعی با سایر احزاب ، سازمان های اجتماعی ، کانون های فرهنگی ، مراکز علمی و اکادمیک و شخصیت های با اعتبار ملی و مذهبی طرفدار جامعه مدنی ، معتقد بوده ، برای تامین این امر از سیاست تشکیل جبهه واحد سیاسی با این نیروها و همچنان از ائتلافهای سیاسی ، پشتیبانی نموده برای تعمیم آن مجاهدت مینماید.»

طرح تشریک مساعی با نیروهای سیاسی و اجتماعی «طرفدار جامعه مدنی» در پراگراف فوق ، به عوض «طرفدار جامعه رفاه» - که هدف استراتژیک حزب وطن است - به منظور گستردگی میدان سیاسی ، جهت شرکت هرچه بیشتر نیروهای سیاسی در پروسه تشریک مساعی سازمانیافته در چوکات جبهه واحد و ائتلاف های سیاسی ، صورت گرفته است .

قسمت پنجم

مسایلی پیرامون اهداف اجتماعی حزب وطن

حزب وطن جهت ایجاد ، تحکیم ، گسترش و تعمیق ارزشهای جامعه رفاه - بمثابه هدف دورنمایی خویش - به مبارزه دموکراتیک سیاسی متعهد است، بنابراین دستیابی به تامین امنیت اجتماعی هریک از شهروندان و همچنان گروه های اثنیکی ، سنی ، جنسی و اصناف مشغول در نظام اقتصادی کشور را در اولویت اهداف مبارزه سیاسی خویش قرارداده است و مصمم است که جهت تدارک امکانات بمنظور رشد و ارتقای سطح مهارت های اجتماعی هموطنان و زمینه های اشتغال برای آنان تلاش نموده ، همچنان جهت تدارک امکانات بمنظور استفاده معقول آنان از اوقات فراغت و تفریح شان ، حفظ سلامت کانون خانوادگی آنان مطابق به ارزشهای انسانی فرهنگ افغانی و حمایت از افراد و گروه های اجتماعی آسیب پذیر - مانند کودکان ، زنان ، ساکنین محلات و مناطق عقب نگهداشته شده کشور ، معیوبین و معلولین ، خانواده های بی سرپرست و یا دارای عواید کم و ناکافی برای تامین معیشت حد اقل شان - را از اولویت های اهداف مبارزه سیاسی خود در عرصه اجتماعی میداند .

برای دستیابی به اهداف فوق ، مرامنامه حزب وطن در «عرصه اجتماعی» مشعر است :

1 - «مردم افغانستان متشکل از اقوام متعدد است که باید عینیت وجود آنان در ساختار نهاد های سیاسی و اجتماعی افغانستان بطور عادلانه و دموکراتیک انعکاس قوی داشته باشد . حزب وطن مخالف تاسیس و تشکل ساختارهای سیاسی بر مبنای تعصبات تنگ نظرانه اثنیکی ، زبانی ، سمتی ، مذهبی بوده ، همچنان سوء استفاده های سیاسی و مداخلات غرض آلود خارجی را که بمنظور ایجاد خصومت میان مردم باهم برادر ساکن کشور صورت میگیرد ، محکوم مینماید .»

در مباحث قبلی این سلسله ، به اهمیت نتایج کیفی تلاش و مبارزه خردورزانه اقوام متعدد هموطن بر پروسه قوام و تکوین ارزشهای ملی و همچنان نقش و مسوولیت آنان بر رشد و انکشاف اجتماعی - اقتصادی کشور، بحث صورت گرفت که تکرار آن لزومی ندارد . پراگراف فوق - نقل شده از مرامنامه حزب وطن - بر وجود و حضور عادلانه و دموکراتیک اقوام متعدد ساکن کشور در ساختارها و نهادهای سیاسی و اجتماعی تاکید میدارد ، با این تفاوت که :

الف : «حزب وطن مخالف تاسیس و تشکل ساختارهای سیاسی بر مبنای تعصبات تنگ نظرانه اثنیکی ، زبانی ، سمتی ، مذهبی» است . این تاکید به آن معنی است که در ترکیب هر یک از ساختار های سیاسی سرتاسری (ارگانهای مرکزی دولتی و احزاب) و ساختارهای محلی دولتی - بادر نظر داشت ترکیب اجتماعی ساحه مسوولیت و تاثیر آنان - وجود و حضور هر یک از گروه های اثنیکی ، زبانی ، سمتی و مذهبی بطور دموکراتیک تامین گردیده و نباید ساختار های متذکره بطور انحصاری متشکل از افراد یک گروه اثنیکی (پشتون ، تاجک ، هزاره ، ازبک ، ترکمن ، بلوچ ، نورستانی و ...) ، یا گویندگان یک زبان (پشتو ، دری ، ازبکی ، ترکمنی ، بلوچی و ...) ، یا از باشندگان یک سمت و منطقه (شمال ، جنوب ، شرق و غرب ساحه مسوولیت و تاثیر آنان) و یا پیروان یک مذهب (شعیه و سنی و ...) باشند . تجربه کشور های مختلف - منجمله تجربه کشور ما نیز - با وضاحت تمام مؤید نتایج فاجعه بار ساختار های سیاسی مربوط به یک قوم ، گویندگان یک زبان ، باشندگان یک سمت و پیروان یک مذهب بوده است . حقایق تاریخی و کنونی کشور ما مبین این واقعیت اند که چنین ساختار

های سیاسی - بخصوص احزاب که ساختار های سیاسی اثرگذار در عرصه ملی اند - به نفاق ملی و محلی دامن زده ، وفاق اجتماعی و پروسه تحکیم وحدت ملی و تکوین ملت را با موانع و دشواری ها مواجه ساخته و زمینه های مداخلات غرض آلود خارجی را تدارک دیده، که در نتیجه تداوم و تعمیق مداخلات مذکور ، این ساختار های سیاسی به افزار دفاع از منافع بیگانه و در مخالفت با منافع ملی ، مبدل گردیده اند .

باید تذکار نمود که تامین وجود و حضور دموکراتیک هریک از گروه های قومی ، زبانی ، سمتی و مذهبی در ترکیب هریک از ساختارهای سیاسی مرکزی و محلی (بادر نظر داشت ساحه مسوولیت و تاثیر آنان) ، اهداف ، شعار ها ، تصامیم و عملکرد سیاسی آنان را در سطح ملی متوازن ساخته ، جوشش و وفاق اجتماعی و در نتیجه وفاق ملی را تحکیم بخشیده ، به تقویت و تسریع پروسه تکوین ملت در عرصه های اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی کمک مینمایند .

ب - سازمانهای اجتماعی با در نظر داشت ساحه تاثیر و اهداف مطروحه یی که برای دستیابی با آنان تلاش مینمایند ، از همدیگر تفکیک میگردند .

- سازمانهای اجتماعی که دارای ساحه تاثیر و مسوولیت سراسری وطنی اند ؛ مانند : سازمانهای اجتماعی دفاع از حقوق جوانان ، زنان ، کارگران و کارمندان (کارکنان و مزد بگیران) ، کارفرمایان ، هنرمندان ، ژورنالیستان و ... ، بنابر خصلت سراسری وطنی شان ، می باید وجود و حضور نمایندگان تمامی گروه های اتنیکی ، زبانی ، مذهبی و سمتی مربوطه شان را بطور دموکراتیک در ترکیب و در تمامی سطوح رهبری کننده ساختاری خویش ، تامین نمایند .

- سازمان های اجتماعی که خصلت سراسری نداشته و نمیتوانند تمام گروه های اجتماعی را شامل گردند ؛ مانند انجمن های مربوط به بخش های مختلف فرهنگی گروه های متعدد اجتماعی ؛ بطور مثال انجمن های متعدد که هریک متعهد به حفظ و غنای زبان و ادبیات یک زبان مشخص - پشتو ، دری ، ازبکی ، ترکمنی ، بلوچی و سایر زبان های مروج کشور - و یا هم سازمانها و سایر ساختار های اجتماعی متعهد به یک دین و یا مذهب ، از این نوع سازمانهای اجتماعی اند. این سازمانها و نهاد ها حق و مسوولیت دارند تا جهت دستیابی به اهداف مطروحه شان ، در مطابقت به قوانین کشور سعی و تلاش نمایند . این حق و مسوولیت ، به سازمانهای اجتماعی امکان میدهند که بنابر ماهیت اهداف شان ، به حمایت ، حفظ و گسترش حقوق دموکراتیک یک گروه اتنیکی ، گویندگان یک زبان ، پیروان یک دین و یا مذهب و باشندگان یک سمت و یا محل پرداخته ، بخش های خاص از جامعه افغانی را در ساختارهای شان متشکل ساخته و نیروی اجتماعی تاثیر گذار را جهت دستیابی به اهداف مطروحه شان ، تدارک و بمتابه افزار فشار ، بر تصمیم گیری ساختار های سیاسی (دولت و احزاب) اثر بگذارند . عملکرد این سازمانها نه تنها تحرک اجتماعی را ایجاد و تشویق مینمایند بلکه انعکاس خواسته های متنوع و حتی متضاد آنان در حوزه سیاسی (ارگانهای دولتی و احزاب ، با مشخصات فوق الذکر) ، تصمیم گیری ها و عملکرد این حوزه را متوازن میسازد .

افزون بر آن این سازمانهای اجتماعی بمنظور اثر گذاری هرچه بیشتر ، میتوانند با حفظ منافع و ساختار های تشکیلاتی شان ، در فدراسیون های سراسری مربوط شان ؛ متحد شوند . مثلاً انجمن های فرهنگی مربوط به زبانهای متعدد مروج در کشور ، میتوانند در یک فدراسیون واحد (فدراسیون انجمن های زبانها و ادبیات مروج افغانستان) ساختار واحد و در نتیجه اراده متوازن را در عرصه ملی تبارز دهند .

2 - بهبود کیفی عرضه آن بخش از خدمات اجتماعی مورد نیاز که لازم و ضرور اند ، نیز یکی از مشخصات بنیادی جامعه رفاه محسوب میگردند . بدین ملحوظ بند دوم «عرصه اجتماعی» مرانامه

حزب وطن، صراحت دارد که: «حزب از سیاست‌ها و تدابیری به منظور گسترش شبکه و بهبود کیفی خدمات اجتماعی چون: عرضه خدمات صحتی، کودکستانها، شیرخوارگاه‌ها، خانه‌سازی و تهیه مسکن، اعمار پارک‌ها، تفریحگاه‌ها، استراحتگاه‌ها، ورزشگاه‌ها و سایر تاسیسات برای سرگرمی‌های سالم جوانان، اطفال و سالمندان؛ تاسیس بیمه‌های صحتی، تقاعد، معلولیت و معیوبیت، حیات، دارایی، ملکیت‌ها و غیره؛ مواظبت سازمانیافته، متداوم و بدون تبعیض و تمایز از معیوبین، معلولین، خانواده‌های قربانیان جنگ و عودت‌کنندگان بوطن، تامین حقوق معقول در دوران حاملگی و زایمان برای زنان و اتخاذ سایر تدابیر حمایتی از طفل و مادر؛ حمایت همه‌جانبه از کوچیهای افغانستان بمنظور ارتقای سطح زندگی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی آنان و در قدم نخست در موارد اسکان مجدد، اشتغال، حفظ الصحه، تعلیم و تربیه آنان، پشتیبانی مینماید.

حزب از تامین خدمات اجتماعی رایگان برای افشار نادار جامعه بوسیله دولت، پشتیبانی نموده و برای گسترش آن مبارزه مینماید.»

3 - تامین امنیت اجتماعی بدون انفاذ مبانی حقوقی و تشکیل ساختارهای اجتماعی متضمن آن، ممکن بوده نمیتواند. حزب وطن بمثابه نهاد سیاسی متعهد به مبارزه پیگیر در راه دستیابی به امنیت اجتماعی مردم افغانستان، مطابق به بند سوم وظایف مرامی خویش در عرصه اجتماعی، مصمم است که: «از آزادی فکر و بیان، مصونیت حریم خانواده‌ها، پست و مخابرات، آزادی انتخاب شغل و مسلک، حق کار، حق انتخاب آزاد محل سکونت و مسکن، حق آزادانه سفر، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، حق تشکیل اجتماعات صلح آمیز، تاسیس سازمان‌های اجتماعی: اتحادیه‌های صنفی و مسلکی بخصوص اتحادیه‌های کارگران و دهقانان، معلمان، محصلان و سایر کارکنان عرصه‌های فرهنگی، سازمانهای جوانان، انجمن‌های دفاع از حقوق بشر و از جمله حقوق زنان، حقوق جوانان، حقوق کودک، حقوق معلولین و معیوبین و حمایت از حفظ محیط زیست، دفاع و پشتیبانی نموده و وظیفه خود میداند تا علیه تمام رسم و رواجهای خرافی نی مبارزه نماید که به شکلی از اشکال حقوق مدنی اتباع کشور را تهدید مینماید.»

4 - حزب وطن بنابر ماهیت بشردوستانه و عدالت‌خواهی خویش و همچنان بمثابه نیروی سیاسی مخالف‌گرایش‌های غیردموکراتیک، که زندگی آرام و صلح آمیز اجتماعی را مخدوش میسازند، مصمم است علیه انواع مختلف تبعیض میان شهروندان متساوی الحقوق کشور، بخصوص تبعیض علیه زنان، مبارزه نماید. زنان افغانستان نه تنها مانند سایر هموطنان، از تمامی مظاهر جنگ و عقب‌مانی اجتماعی - اقتصادی کشور رنج می‌برند، بلکه افزون بر آن تحت فشارهای روبرتزیسم تبعیض جنسی نیز قرار دارند. حقایق تاریخی کشور طی سالهای 1371 - 1381 (1992 - 2002) مؤید آن اند که زنان افغانستان با از دست دادن حقوق نسبی که طی مبارزات طولانی شان در سالهای 1343 - 1371 خورشیدی (1964 - 1992 عیسایی) بدست آورده بودند، با نقض خشن این حقوق خویش از مواضع دولتی و ساختارهای نظامی - سیاسی حاکم بر آن، مواجه گردیده‌اند. هم‌اکنون نیز باوجود مبانی نافذ حقوقی، نیروهای راست‌گرای قرون وسطایی در دولت و در اپوزسیون مسلح و غیرمسلح آن، بزرگترین خطر بالقوه و بالفعل برای حقوق زنان افغانستان محسوب میگردند. بادر نظر داشت موجودیت چنین تهدیدی، حزب وطن هر نوع تبعیض، سوء استفاده جنسی و بکاربرد خشونت علیه زنان را محکوم نموده، در بند چهارم وظایف مرامی خویش در عرصه اجتماعی؛ تذکار میدارد که: «حزب وطن مخالف هر نوع تبعیض و سوء استفاده جنسی و خشونت در برابر زنان است و از سهمگیری فعال زنان افغانستان در تمام عرصه‌های حیات مدنی (سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی) دفاع مینماید. ما از مبارزات سازمانیافته و متشکل زنان آگاه و پیشگام کشور بمنظور رهایی زنان از ستم و احقاق حقوق کامل آنان، حمایت و پشتیبانی مینمائیم.»

5 - افغانستان کورپیست که از آغاز بحران در سال 1352 خورشیدی تا اکنون ، گسترده ترین کمیت مهاجرین و پناهندگان را به کشورهای مختلف جهان داشته ، که آنان در مقاطع مختلف تعمیق و تداوم این بحران ، کشور شان را ترک نموده اند . براساس احصائیه های رسمی سازمان ملل در سال 2011 عیسایی ، افغانستان با داشتن 2,4 میلیون مهاجر در همین سال ، بزرگترین رقم مهاجر را در میان کشورهای جهان دارا می باشد . این در حالی است که وزارت امورمهاجرین و عودت کنندگان افغانستان تعداد افغانهای مقیم خارج را در حدود 6 میلیون نفر میدانند که در 75 کشور جهان پراکنده اند . بنابراین هیچ نیروی سیاسی متعهد به منافع ملی کشور نمیتواند و نباید نسبت به سرنوشت چنین کمیت از مردم افغانستان و ابعاد متعدد زندگی و تاثیرات آنان بر وضعیت سیاسی ، اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی کشور ، توجه ننماید . بنابر درک چنین مسوولتی است که حزب وطن در پاراگراف پنجم وظایف مرا می خویش در عرصه اجتماعی ؛ تاکید داشته است : « ما معتقدیم که مهاجرین افغان و آنده افغانهاییکه طی سالیان طولانی مهاجرت در خارج کشور تولد و یا تابعیت اخذ نموده اند ، جز انفکاک ناپذیر جامعه افغانی و بخش بزرگ سرمایه با ارزش انسانی وطن ما اند . حزب از تاسیس سازمانهای فرهنگی این هموطنان و گسترش فعالیت این سازمانها بخاطر حفظ ارزشهای افغانی و از حقوق و منافع این هموطنان بشمول اصل تابعیت دوگانه آنان دفاع نموده ، معتقد است که این تدابیر میتواند علایق سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی آنها را با مادر وطن اصلی شان ، پیوسته تحکیم و تقویت نماید.»

قسمت ششم

مسائلی پیرامون اهداف اقتصادی حزب وطن

اندیشه سیاسی مصالحه ملی بمثابة رهنمای فکری - سیاسی حزب وطن ، برخورد سیاسی حزب ما را در عرصه اقتصادی نیز مضمون و استقامت بخشیده ، اهداف اقتصادی آن را معین و افزار دستیابی به این اهداف را - بادر نظر داشت مختصات و امکانات کشور - مشخص می سازد . با توجه به همین اندیشه سیاسی ، دوکتور نجیب الله رهبر و بنیادگذار حزب وطن ، در کنگره سرطان 1369 حزب با انتقاد از اهداف و سیاست های اقتصادی ح . د . خ . ا ، برخورد جدید اقتصادی حزب وطن را چنین وضاحت بخشیدند : «پیروی از راه رشد غیر سرمایه داری یعنی از ساده ساختن مسایل و رجوع به یک فرضیه تیوریک اثبات نشده درباره طفره رفتن از یک یا چند مرحله رشد طبیعی جامعه و تعیین این هدف ، نه از تحلیل عینی جامعه بلکه از فورمول های جزمی تیوریک بیگانه ناشی شد . اثرات سو تفکر ناقص حزب در باره مسئله رشد ، پس از آن ظاهر گردید که قدرت سیاسی را در دست گرفت . قایل شدن رجحان به رشد سکتور دولتی و نادیده گرفتن نقش واقعی سکتور خصوصی در حیات اقتصادی ، اصلاحات ارضی رادیکال و عجولانه بدون در نظر داشت مؤثریت اقتصادی و نتایج اجتماعی آن ، بی توجهی درباره جلب سرمایه گذاری های خارجی ، اثرات مصیبت باری را به بار آورد . . .

تفکر جدید حزب ما بر اساس حکم رشد طبیعی تاریخی جامعه و نه طفره رفتن از آن اتکا دارد . مسئله که از لحاظ اقتصادی در برابر ما مطرح است اینست که چگونه میتوانیم مکانیزم مؤثر اقتصادی را به منظور جلب انواع مختلف سرمایه ها در کشور بسوی فعالیت مثمر و تامین کننده انکشاف سریع اقتصادی و اجتماعی مجدد ، ایجاد کنیم و برای این مسئله ما از طریق توسعه اقتصاد بازار و تشبثات آزاد اقتصادی پاسخ میگوئیم . با صراحت اعلام میداریم که جانبدار انکشاف سریع اقتصادی - اجتماعی در جهت ایجاد یک جامعه مدرن و پیشرفته و سطح بلند رفاه اجتماعی می باشیم» . همچنان دوکتور نجیب الله طی همین کنگره در رابطه به مرانامه حزب وطن وضاحت بخشیدند که این سند : «برخورد جدید حزب را به مسئله مالکیت و همزیستی سیستم های مختلف اقتصادی مبتنی بر واقعیت های عینی موجود بخاطر رشد و انکشاف اقتصادی - اجتماعی که در گذشته اغلباً نادیده گرفته میشد ، بازتاب میدهد» .

رهنمود فوق استقامت ها و اهداف اقتصادی بی را نیز مشخص می سازند که در مرانامه جدید حزب وطن - در عرصه اقتصادی - منعکس گردیده اند . درین سند حزبی باتوجه به شرایط و مختصات وضعیت کنونی از مرحله رشد اقتصادی - اجتماعی کشور ؛ چنین تصریح گردید است : «حزب وطن معتقد است که در صورت نظام مختلط اقتصادی و انتظام ارشادی آن مبتنی بر احترام به آزادی اقتصادی ، ایجاد فضای معقول برای عملکرد میکانیزم بازار ، رعایت اصول افزایش کمیت و بهبود کیفیت تولید (تقسیم و تخصصی ساختن کار ، بهبود کیفیت و مؤثریت افزار کار ، تحریک مؤثر و معقول انگیزه رقابت و نفع شخصی) ، تقسیم عادلانه ارزش اضافی بر عناصر متشکله

عوامل تولید (نیروی کار ، حجم مجموعی سرمایه جهت خرید مواد خام و افزارکار ؛ کرایه کارگاه و سایر ضرورت هایی که در پروسه تولید بکار میروند و مدیریت جریان تولید) ، تشخیص جواب معقول به سه سوال اساسی اقتصادی (کدام کالاها تولید و یا توريد شوند ؟ این کالا ها چگونه تولید و یا از کجا توريد شوند ؟ تقاضاکنندگان کالاهاى مذکور چى کسانی اند ؟) و پلان گذارى رشد و انكشاف اقتصادى - بخصوص در زمینه تاسیسات بزرگ زیربنایی - نظام اقتصادى کارایی انسجام می یابد که از تعادل درونی میان عناصر متشکله برخوردار بوده و باعث افزایش سطح تولید ، ازدیاد سرمایه ، کاهش سطح فقر در کشور میگردد .

لازم خواهد بود مفاهیم بکار رفته «نظام مختلط اقتصادى و انتظام ارشادى آن» ، همچنان «مکانیزم بازار» در پراگراف فوق ، اندکی توضیح گردند .

نظام اقتصادى مختلط ، به نظام اقتصادى گفته می شود که در چوکات آن سرمایه های مربوط به انواع مختلف مالکیت اعم از خصوصى ، دولتى ، مختلط (اشتراک سرمایه دولتى و خصوصى) و کوپراتیفى ، در همزیستى باهم و بطور قانونى فعالیت نمایند . مفهوم ارشاد - که در لغت معنای « به حق و درستى رهنمونى کردن» را افاده مینماید - در «انتظام ارشادى» فعالیت نظام مختلط اقتصادى ، به نقش ارشادى دولت جهت « به حق و درستى رهنمونى کردن » هریک از بخش های سرمایه های متذکره و در مجموع به رهنمون درست نظام اقتصادى ، اشاره دارد . بنابر همین نقش دولت است که در پراگراف فوق ، از یک طرف بر اصل « پلان گذارى رشد و انكشاف اقتصادى - بخصوص در زمینه تاسیسات بزرگ زیربنایی - » تاکید بعمل آمده و از طرف دیگر اصل «میکانیزم بازار» مطرح گردیده است . باید تذکار داد که اصل «میکانیزم بازار» با آنچه که «بازار آزاد» گفته می شود ، از این جهت متفاوت است که در حالت اولی با حفظ اصل رقابت و توجه به حفظ محرک انگیزه نفع شخصى در بازار ، دولت بنابر نقش «ارشادى» خویش ، نسبت به وضعیت بازار ناظر بى تفاوت باقى نمانده و در مواردی بخاطر حفظ تعادل میان عملکرد فکتور های اقتصادى ، در بازار مداخله مینماید ، در حالیکه مداخله دولت در نظامهای اقتصادى مبتنى بر اصل «بازار آزاد» ، مجاز محسوب نمى گردد .

با در نظرداشت توضیحات فوق در مسوده مرانامه حزب وطن اصل کثرت انواع سرمایه و تعادل ضرور میان عناصر و روند های کثیر اقتصادى در پروسه تکامل اجتماعى - اقتصادى و بنابرین وجود و حضور انواع مالکیت و سهم و نقش متعادل هر یک از آنان در پروسه رشد و انكشاف اقتصادى - اجتماعى کشور تانید گردیده و بنابر چنین گزینشى ، تلاش بعمل آمده است تا طى مبارزه بخاطر انتظام مؤثر فعالیت انواع سرمایه های داخلی و جلب ممکن سرمایه های مفید خارجى ، بر بحران اقتصادى موجود غلبه حاصل گردد ، منافع جامعه تامین و رشد و انكشاف اقتصادى - اجتماعى کشور تضمین گردند ، وفور کمیت و ارتقای کیفیت فرآورده های تولیدى با در نظرگرفتن ضرورت و سلیقه مصرف کنندگان یقینى گردند . رشد و انكشاف افزارکار ، ارتقای مهارت های مسلکى مؤلدين اعم از کارفرما یان و کارگران زمینه یابند ، بازاریابى بهتر در داخل و خارج صورت گیرد و تهیه بهتر و ارزانتر مواد خام ممکن گردد . تداوم این تلاش و مبارزه می باید دستیابى به اعمار مجدد اقتصاد جنگ زده کشور و رشد و انكشاف بعدى آن را ممکن سازند . به همین منظور در بند دوم ، عرصه اقتصادى مسوده مرانامه حزب وطن ؛ چنین تسجیل گردیده است : «حزب وطن از پروسه اعمار مجدد افغانستان ، تسریع ، گسترش ، تعمیق این پروسه و کارایی بهتر عناصر دخیل در آن ؛ انكشاف و ترقى اقتصادى - اجتماعى افغانستان متكى بر اصل همزیستى سیستم های

مختلف اقتصادی ، جلب و استفاده اعظمی مطلوب از انواع سرمایه در سکتور های مختلف اقتصاد ملی(دولتی ، خصوصی ، مختلط و کوپراتیفی) و در عرصه های صنعتی ، زراعتی ، مالداري ، تجارت ، بانکداری ، ترانسپورت و مواصلات ، ساختمانی ، توریسم ، نشرات ، رادیو تلویزیون و سینماتوگرافی ، تعلیم و تربیه ، موسسات تحقیقاتی و غیره ، با توجه به مؤثریت آنها در ارتقای کیفی سطح زندگی مردم مبتنی بر شاخص های انکشاف بشری ، تامین اساسات اقتصادی جامعه رفاه همگانی مبتنی بر معیار های جهانی و ارتقای متعادل سطح مادی و معیشتی اتباع کشور(شهر ها و محلات) و مبتنی بر اقتصاد بازار ، پشتیبانی مینماید.»

معمول است که برای نشان دادن رشد اقتصادی کشور های مختلف ، به ارایه ارقام در زمینه رشد سالانه اقتصاد ، یا رشد تولید ناخالص داخلی اکتفا مینمایند . ولی حقایق مؤید آن اند که این شاخص علی الرغم تشخیص بهبود وضعیت اقتصادی کشور، نمیتواند به تامین سطح بالاتر رفاه اجتماعی و اقتصادی همه و یا حتی اکثر خانواده ها در کشور های مذکور دلالت نماید ، زیرا تحت پوشش شاخص متذکره چه بسا که قسمت اعظم امکانات ناشی از رشد اقتصادی ، نصیب مرفه ترین بخش های از افراد جامعه گردیده ، یا هم اینکه حلقات حاکم بر دولت ها ، این امکانات را یا بمنظور حفظ ، تحکیم و گسترش قدرت سیاسی شان ، صرف هزینه های نظامی و یا هم استراتژی های استیلا گرانه شان نموده و یا در بهترین حالت آن را صرف سرمایه گذاری های دورنمایی می نمایند که درین صورت ها ، این رشد به ارتقای سطح رفاه اجتماعی منجر نمی گردد . بدین ملحوظ در پاراگراف فوق بر«شاخص های انکشاف بشری» که متضمن « تامین اساسات اقتصادی جامعه رفاه» است ، تاکید بعمل آمده است . این شاخص به ارتقای درآمد سرانه بر اساس برابری قدرت خرید ، ارتقای سطح تعلیم و تربیه افراد جامعه و ازیاد سطح امید به زندگی بهتر و در نتیجه به ارتقای سطح زندگی معیشتی و فرهنگی بخش های آسیب پذیر و آسیب پذیر تر جامعه توجه دارد .

با پذیرش نظام مختلط اقتصادی ، نقش ارشادی دولت در انتظام روند های اقتصادی نظام مذکور و همچنان دستیابی به ارزشهای اقتصادی جامعه رفاه است که در بند سوم عرصه اقتصادی مرامنامه حزب وطن ؛ چنین میخوانیم :

« در حالیکه حزب وطن از تامین مالکیت دولتی بر معادن و سایر منابع زیرزمینی ، جنگلات ، و آثار باستانی حمایت مینماید به تقویت نقش سرمایه خصوصی و ارتقای سطح مؤثریت آن، جلب هرچه بیشتر سرمایه ها و مساعدت های خارجی بخاطر احیای مجدد اقتصاد چنگ زده کشور توجه داشته و درین میان به اعطای اولویت ها و سهولت ها جهت سرمایه گذاری بوسیله افغانهای مقیم خارج و تنظیم مبانی حقوقی درین زمینه معتقد است . ما از تعیین معاش عادلانه بمنظور استفاده مؤثر از نیرو و استعداد های انسانی توأم با صراحت های قانونی (قانون سرمایه گذاری ، قانون کار و بیمه های جنبی آن) و از تاسیس بیمه های اجتماعی برای کارمندان و کارگران موسسات دولتی و خصوصی حمایت مینمائیم .»

بنابر علل و مبتنی بر آن به دلایل متعدد ، بخش اعظم اقتصاد کشور را زراعت و مالداري احتوا نموده و هم اکنون نیز فیصدی بزرگ از شهروندان افغان ، در کار زراعت و مالداري و آن هم با بکاربرد شیوه ها و افزار سنتی و سطح نازل حاصلات، مصروف اند . بدین ملحوظ حزب وطن به این بخش از اقتصاد کشور ، به عصری ساختن و سطح بلند حاصلات آن ، توجه حد اکثر مبذول داشته و بر مبنای بند چهارم عرصه اقتصادی مرامنامه خویش ، متعهد است که برای دستیابی به اهداف ذیل در زمینه ؛ تلاش و مبارزه نمایند :

« حزب وطن سکتورهای زراعت و مالداري را بخش عمده اقتصاد کشور دانسته، خواهان حل عادلانه مسئله زمین و آب بوده و معتقد است که سکتورهای مالداري و زراعت در مرحله نخست، بمنظور رسیدن به خودکفایی، در مرکز توجه سیاست های اقتصادی قرار گیرد. برای این منظور ما از اتخاذ تدابیر همه جانبه در مورد آماده ساختن مجدد زمین های زراعتی و سیستم های آبیاری جنگ زده برای بهره برداری، زراعتی ساختن زمین های بایر، تاسیس فارمهای مدرن و مکانیزه زراعت و مالداري، ترویج کود کمیای و ادویه ضد آفات و امراض نباتی، تخم های اصلاح شده بذری و نسل های حیوانی، تامین خدمات و ترنری و توسعه علفچرها، حفظ و اعمار بند های ذخیره آب، حفر چاهای عمیق، کانالهای آبیاری، احیای مجدد کاریزها، تنظیم استفاده عادلانه از منابع آبی، احیای جنگلات، گسترش ساحه و طرق استفاده معقول اقتصادی از آن، حفاظت نسل های حیوانات کمیاب، نباتات طبی، وسعت ساحوی باغ های مثمر، پروسس و عرضه بهتر محصولات زراعتی و مالداري به بازارهای تجارتي داخلی و خارجی، پشتیبانی مینمائیم.

ما خواهان آنیم که متناسب به انکشاف سکتورهای زراعت و مالداري، سطح زندگی و معیشت دهقانان بی زمین، کم زمین، کارگران زراعتی کشور ارتقا یابد. برای این منظور منجمله حزب از تاسیس کوپراتیف های تولیدی، خدماتی و استهلاکی به نفع زارعین و سایر زحمتکشان ده حمایت مینماید.

چون سکتور های زراعت و مالداري نمیتواند بدون توجه به تجهیز دهقانان و مالداران با فهم مسلکی، مهارتهای بکاربرد وسایل مدرن و شیوه های پیشرفته کار بهبود یابد، بنابراین ما از توجه به تربیت مسلکی دهقانان و مالداران و بخصوص از تربیت نسل جدید آنها، حمایت مینمائیم.»

رشد و انکشاف صنایع، بخش با اهمیت دیگری از اقتصاد کشور را تشکیل میدهد که به هیچوجه نباید به آن بی توجه بود. به همین ملحوظ و درین زمینه، حزب وطن مطابق به بند پنجم مرانامه خویش، خود را به مبارزه جهت دستیابی به اهداف ذیل متعهد میداند:

«حزب وطن از تمام اقدامات در جهت تقویت و انکشاف سکتور صنایع و در وهله نخست صنایع خفیفه، صنایع دستی، مستظرفه و صنایع کمیای که زمینه برای انکشافات اقتصادی، ایجاد شغل، تولید کالا و توسعه صادرات را مهیا میسازند، همچنان از سرمایه گذاری در عرصه های ساختمانی بخصوص شهر سازی و تهیه مسکن مجهز با سیستم کانالیزاسیون، گسترش شبکه های مدرن مخابرات، مواصلات، ترانسپورت زمینی و هوایی، احداث شاهراه ها و شاه لوله های ترانزیتی، ایجاد سهولت ها برای جهانگردان و سیاحین پشتیبانی نموده، از هرگونه ابتکار در مورد استفاده مؤثر از ظرفیت های عظیم انرژی طبیعی کشور (ذخایر زیر زمینی نفت و گاز، دریا های پر نشیب، آفتاب داغ و وزش فراوان بادها) برای خود کفا شدن افغانستان از این ناحیه، حمایت نموده بر ضرورت گسترش شبکه برق، گاز و آب صحی آشامیدنی به تمام شهرها و محلات کشور، تأکید مینماید.»

نظام مالی بخش با اهمیت نظام اقتصادی محسوب می گردد. بدون انتظام بهتر سیاست پولی، ایجاد امکانات عصری بانکی و سهولت های ناشی از آن، عملکرد نظام اقتصادی فاقد تحرک لازم و با مشکلات مواجه میگردد. برخورد با این مسئله با اهمیت و چگونگی انتظام آن، در بند ششم عرصه اقتصادی مرانامه حزب وطن، چنین توضیح گردیده است:

«حزب وطن در حالیکه روی تعیین و تثبیت سیاست پولی از جانب بانک مرکزی تأکید مینماید، بر ضرورت توسعه و گسترش شبکه خدمات بانکی، مدرنیزه ساختن بانکها، حق داشتن حسابات بانکی و آزادی کامل و قانونی اتباع کشور در امر استفاده از دارایی های شان، پافشاری نموده و

باور داریم که این تدابیر به جلب اسعار خارجی ، تامین تحرك لازم در حیات اقتصادی ، تسریع دوران پول و در نتیجه به رونق سریع اقتصاد کشور كمك مینماید.»

نظام مالیات و سیستم گمرکات در تدارک عواید دولتی نقش و سهم بسزایی دارند . که می باید انتظام و عملکرد قانونی و شفاف را حایز گردند . حزب وطن بادر نظر داشت تامین ارزشهای جامعه رفاه ، از جمله انواع نظام مالیاتی ، نوعی نظام مالیاتی تصاعدی را رجحان داده و متعهد مبارزه بخاطر تعمیم آن است . مالیات تصاعدی نظام مالیاتی یی است که در آن نرخ تادیه مالیات به دولت از جانب شخصیت های حقیقی و حقوقی (افراد و نهادها) با افزایش درآمد آنان ، بالا می رود. در این روش صاحبان درآمد بیشتر ، نسبت بیشتری از درآمد شان را به عنوان مالیه به دولت میپردازند .

همچنان نقش در خور توجه گمرکات بمتابیه مرزهای اقتصادی کشور ، در تامین بخشی قابل ملاحظه از عواید دولت ، نظارت و کنترل برچگونگی تعمیم سیاست های دولتی در امور اقتصادی و تجارت خارجی و تعمیم سیاست های حمایوی دولت از تولیدات داخلی در برابر کالاهای وارداتی ، باعث میگردد که نیروهای سیاسی به عملکرد این نهاد با اهمیت توجه مبذول دارند . بدین ملحوظ حزب وطن در بند هفتم عرصه اقتصادی مرانامه خویش ، چنین تشجیل نموده است :

« حزب وطن از استقرار نظام مالیاتی به طریق مالیات تصاعدی (مترقی) و تنظیم سیستم واحد گمرکی دفاع مینماید . ما عقیده داریم که بدون نوسازی دستگاه اداره دولتی و اداره اقتصاد ملی از طریق استخدام کادر های تحصیل یافته ، مسلکی ، متعهد و با تقوا، سیاست های دولت در امر اعمار مجدد ، انکشاف و ترقی اقتصادی – اجتماعی کشور نمیتواند مثمر گردد . بنابراین مدرن ساختن ساختار و عملکرد اداره باید با مبارزه قاطع علیه مفاسد اداری توأم گردد. »

قسمت هفتم

مسایلی پیرامون اهداف فرهنگی حزب وطن

حقیقت وضعیت کنونی کشور ما ، مبتنی بر ادامه جنگ و استیلای فرهنگ مربوط آن بر مجموع روند های به بنبست کشیده شده اجتماعی ، اقتصادی ، سیاسی و فرهنگی ، بر ساختار های ممثل این روند ها و در نتیجه اثرات ناگوار این فرهنگ بر روح و روان انسان جامعه ما ، حکم مینماید که هم اکنون نیز اندیشه سیاسی مصالحه ملی بمتابه افزار اندیشه یی - سیاسی گذار از فرهنگ جنگ به فرهنگ صلح ، یگانه افزاریست برای برون رفت کشور از بحران کنونی و سوق آن بسوی صلح ، ترقی و تمدن .

بنابراین اندیشه سیاسی مصالحه ملی دستگاه افغانی تفکر سیاسی خردورز معطوف به وضع کنونی است که بمتابه افزار اندیشه یی ، جهت رفع بحران موجود و ریشه کن ساختن علل و عوامل داخلی و خارجی آن ، همچنان سوق جامعه بسوی ثبات و ترقی در مرحله کنونی مبارزه محسوب میگردد . یا به افاده کلی میتوان گفت که اندیشه سیاسی مصالحه ملی ، دستگاه تفکر سیاسی افغانی گذار از فرهنگ جنگ به فرهنگ صلح است .

پروسه گذار از فرهنگ جنگ به فرهنگ صلح ، پروسه بلند مدت است . برای آغاز این پروسه قبل از همه لازم است از نظام فرهنگی افغانی ، عناصر متشکله مادی و معنوی این نظام ، چگونگی اثرات این عناصر بر همدیگر و در عین حال اثرات آنان بر ذهن و روان افراد جامعه و در مجموع بر روان اجتماعی ، درک دقیقی حاصل گردد تا بر مبنای چنین درکی ، آن بخش ها و عناصری از فرهنگ مادی و معنوی جامعه تشخیص گردند که توانسته اند و میتوانند بمتابه افزار محرک جنگ و صلح مورد استفاده قرار گرفته و قرار می گیرند . پرواضح است که عناصر و بخش های دوگانه فرهنگی مذکور (علل تحریک جنگ و صلح و افزار مورد استفاده هر یک) در معیارهای ارزشی فرهنگ افغانی (دین و مذهب ، زبان و ادبیات ، علم و هنر ، اقتصاد و معیشت ، مراحل و رویداد های تاریخی و مختصات جغرافیایی) وجود دارند . همانطوریکه اندیشه ها و نیروهای سیاسی محرک جنگ ، تلاش مینمایند که با شناخت برخی از عناصر و بخش های از فرهنگ مادی و معنوی مساعد ، آن ها را در خدمت اهداف شان قرار داده و با استفاده از آنان ماشین جنگی مورد نظر شان را پوشش های فرینده فرهنگی بخشیده ؛ آن را تمویل و به حرکت درآورند ؛ اندیشه سیاسی مصالحه ملی و نیروهای سیاسی معتقد به این اندیشه نیز تلاش مینمایند تا با شناخت عناصر و بخش های مساعد از فرهنگ مادی و معنوی و معیارهای افغانی ارزشی آن ، نه تنها آنها را در جهت تضعیف گرایشات جنگی و ارتجاعی و تقویت پروسه صلح و ترقی بکار گیرد بلکه پوشش های فریبنده فرهنگی اندیشه ها و نیروهای سیاسی متمایل به جنگ را نیز عقب زده ، نیات واقعی آنان را برملا سازد .

با در نظرداشت توضیحات فوق است که اهداف و وظایف دورنمایی حزب وطن در عرصه فرهنگی فرمولبندی و در متن مرانامه آن منعکس گردیده اند . با چنین دیدی ، در مقدمه عرصه فرهنگی مرانامه حزب وطن چنین آمده است :

«گنجینه های فرهنگ باستانی ما انعکاس دهندهٔ وطندوستی، صلح پسندی، آزادیخواهی، انساندوستی و اسلامی مردم ماست. ارزشهای فرهنگی مذکور، نیروی عظیم تحریک اجتماعی در جامعه افغانی محسوب میشوند. شخصیت یک فرد افغان در بستر این ارزشها و در نتیجه بهم آمیختن آن با سایر ارزشهای زیستی، نضح می یابد. حزب وطن معتقد است که گسست از این ارزشها، بحران از خود بیگانگی فردی و گروهی را باعث میگردد. بنابراین ما سیاست فرهنگی خویش را بر بنیاد این ارزشها و به ترتیبی تنظیم و تعمیل مینمائیم که امکانات لازم جهت غنای فرهنگ هر یک از اقوام باهم برادر افغان را - بمثابه گل های رنگارنگ و معطر باغستان فرهنگ ملی ما - در پروسه همگرایی ملی و در همسویی با ارزشهای فرهنگی جهان معاصر تدارک نماید.»

چنانچه بارها بر حقیقت وجود و حضور اقوام متعدد هموطن افغان تاکید گردیده که هر یک از آنان برخی مختصات فرهنگی خویش را دارا اند. حزب وطن نه تنها به این مختصات توجه و احترام دارد بلکه از تلاش هر یک از اقوام هموطن جهت رشد و غنای این مختصات فرهنگی شان نیز حمایت کامل بعمل آورده و آنرا حرکتی در استقامت رشد و غنای فرهنگ ملی مان تلقی مینماید.

حزب وطن بمثابه وارث نهضت آزادیخواهانه، ضد استبدادی و ترقیخواهانه کشور و با توجه به تجارب اندوخته شده تاریخی آن، به نقش عظیم انگیزنده دین مقدس اسلام و شخصیت های دینی و مومنان آزادی دوست و ترقیخواه درین نهضت، توجه داشته، بنابراین اعتقاد در بند اول عرصه فرهنگی مرامنامه این حزب؛ چنین تذکار یافته است:

«دین مقدس اسلام دین اکثریت قریب به تمام مردم افغانستان و در تشخص معنویت مسلط جامعه افغانی از ظرفیت عظیم انگیزنده برخوردار است. حزب با چنین درکی سیاست های فرهنگی خود را در پرتو ارزشهای دین مقدس اسلام: عبادات، طهارت و پاکی معنوی و جسمی، تقوا و پرهیزگاری، راستی و درستی، خیر و خیرات، صدقه و ذکات، تعاون و دستگیری، صلح و آشتی، برادری و برابری، صلۀ رحم و شفقت، همکاری و دوستی، احترام به زنان، حفظ پاکیزگی مادی و معنوی محیط خانوادگی، محیط زیست و محیط کار، فرض دانستن آموزش برای مردان و زنان، احترام به بزرگان و شفقت بر خوردان، مروت با دوستان و مدارا با دشمنان، روابط نیک با همسایگان، همزیستی و روابط نیک با پیروان سایر ادیان و احترام به عقاید و باور های آنان، تنظیم مینماید.»

در عین حال ما با سوء استفاده از دین جهت فریب و اغوای دینداران و بکاربرد آن بمثابه وسیله دستیابی به اهداف سیاسی، بطور قطع مخالف استیم.»

طرح مخالفت حزب وطن «با سوء استفاده از دین جهت فریب و اغوای دینداران و بکاربرد آن بمثابه وسیله دستیابی به اهداف سیاسی» در پراگراف فوق، طرح اصولی و بمنظور افاده جایگاه بلند و فراایدولوژیک دین مقدس اسلام در اعتقادات مردم افغانستان است. زیرا تجارب کشور های اسلامی منجمله تجارب کشور ما نشان داده اند که نیروهای راست افراطی با توجه به اهداف ارتجاعی خویش تلاش نموده و مینمایند با تعبیر و تفاسیر قرون وسطایی و خرافی از دین مقدس اسلام و آمیزه های آن، مردم پاک طینت و مسلمانان خوشدل کشور را اغوا نموده از آنان جهت دستیابی به اهداف ارتجاعی و منافع شخصی خویش استفاده افزاری بعمل آورند. بنابراین، درحالیکه حزب وطن طرفدار تعمیل سیاست هایی است که به ارزشهای اصیل اسلامی عطف توجه نماید؛ ولی با استفاده افزاری از اسلام جهت بدست آوردن اهداف سیاسی کاملاً مخالف است. زیرا استفاده افزاری از دین - منجمله دین مقدس اسلام - آن را ماهیت سیاسی - ایدولوژیک بخشیده، خصلت

فراایدولوژیک آن را زیر سوال برده ، خواهی نخواهی - مانند تمام ایدولوژی های سیاسی - در میان مومنین انقطاب و صف بندی سیاسی را باعث میگردد . چنین برخوردی نمیتواند به نفع دین مقدس اسلام باشد .

تجارب تاریخی بعد از رحلت پیامبر بزرگوار اسلام ، انقطاب های متعدد اندیشوی و صفبندی های متقابل و حتی متضاد میان مسلمانان ، ناشی از نقض اصل فراایدولوژیک بودن دین و درین مورد ، نقض فراایدولوژیک بودن دین مقدس اسلام است . نمونه های «هفتگانه» و «هشت گانه» ، «تنظیم های اسلامی» افغانستان و برخورد های خصمانه شان در برابر همدیگر ، هم به مردم مسلمان افغانستان و هم به دین مقدس اسلام ، نتایج زیانباری را در قبال داشته است . نظام های سیاسی نام نهاد دینی - مثلاً «جمهوری اسلامی پاکستان» یا هم «جمهوری اسلامی ایران» - در بهترین حالت آن (اگر لحظه تصور شود که چنین حالتی وجود دارد) مخالفت های گسترده مردم مسلمان این کشور ها را علیه خویش برانگیخته و برخورد انگیخت . دیده می شود درین کشور ها دولتمدارها خواسته اند و میخواهند دین مقدس اسلام را که در یک جامعه اسلامی فراایدولوژیک و همه گیر است ، تا سطح «ایدولوژیک» و افزار دستیابی به اهداف سیاسی تنزیل داده ، همه ضعف ها و زشتی های شان را - که طبعاً مخالفت های بخشهایی از جامعه را برمی انگیزند - تحت مفهوم مقدس «اسلامی» بپوشانند . چنین برخوردی به هیچوجه به نفع دین مقدس اسلام نبوده و بوده نمیتواند . افزون بر آن مسجد می باید محل عبادات و تبلیغ و ترویج محسنات اخلاقی افراد جامعه باشد نه محل سیاست ، اصل غیرسیاسی بودن مسجد ، مسجد را به مرکز وفاق عبادی و اخلاقی مسلمانان - و نه مرکز نفاق سیاسی میان آنان - مبدل می سازد . همچنان غیر سیاسی بودن علمای دینی ، جایگاه شایسته اجتماعی آنان را به مثابه شخصیت های مبلغ و مروج عبادات و اخلاقیات ، مشخص ساخته ، معنویت و محبوبیت می بخشد و آنان را از شخصیت های سیاسی - که همیشه و هم زمان ، هم طرفداری ها را در حمایت و هم مخالفت ها را بر ضد مواضع سیاسی خویش برمیانگیزند - تفکیک مینماید .

به ملحوظ فوق اندیشه سیاسی مصالحه ملی همچنانکه با بی توجه بودن سیاست نسبت به دین و یا ضد دینی ساختن سیاست مخالف است ، با سیاسی ساختن دین و استفاده افزازی از دین بخاطر بدست آوردن اهداف سیاسی ، نیز مخالفت جدی دارد .

اعمار مجدد عرصه های مختلف حیات اجتماعی ، اقتصادی و فرهنگی کشور جنگ زده ما ، قبل از همه به کادر های مسلکی و تحصیل یافته ملی ضرورت دارد . این مأمول بدون یک نظام کارا و مؤثر تحصیلی ، تعلیمی و تربیوی ممکن و میسر بوده نمیتواند . با توجه به همین مهم ، در بند دوم عرصه فرهنگی مرانامه حزب وطن ؛ چنین تسجیل گردیده است :

« حزب وطن با درك از اهمیت بزرگ کادر متخصص، مسلکی و کار فهم، در گام نخست از بازسازی مجدد و سریع موسسات تعلیمی ، تحصیلی و تحقیقات علمی مطابق به مقتضیات زمان طرفداری نموده و درین زمینه خواهان ایجاد و گسترش سیستم تعلیم و تربیه عمومی ، مسلکی و تحصیلات عالی در هماهنگی با ضرورت های سکتور های تولیدی (زراعتی ، مالداری ، صنعتی، ساختمانی، استخراج معادن و...) ، اداری ، تحقیقات علمی ، مالی ، هنری و... می باشد . ما برای اطفال و جوانان کشور خویش خواهان تعلیمات ابتدایی و متوسط حتمی رایگان ، تحصیلات عالی و مسلکی رایگان اما متکی بر علاقه و استعداد داوطلبان آن میباشیم . همچنان ما از تامین زمینه های بیشتر تحصیلی برای رشد هرچه بیشتر استعداد های علمی ، تخنیکی ، ادبی و هنری و از

تدابیری که مبین ارجمندی به دست‌آورد های علمی (کشفیات، اختراعات و ایجادگریهای) آنان باشد حمایت مینمائیم و برای این منظور از تشکیل انجمن های علمی، ادبی و هنری بمتابزه تبارز دهنده اراده جمعی و کانونهای رشد استعدادهای این طیف از روشنفکران؛ ازتاسیس موسسات تعلیمی و تحصیلی داخل خدمت، شبانه و آزاد؛ همچنان از تدابیر تشویقی بمنظور تعمیم سواد آموزی در میان داوطلبان کلانسال، پشتیبانی مینمائیم.»

آثار باستانی تجسم مادی غنای فرهنگی کشور ما در بستر چندین هزارساله تاریخی آن و نمودار سطح عالی استعداد های مردم این سرزمین، درین تداوم تاریخی محسوب میگردد، که متأسفانه نه تنها بخش بزرگی از گنجینه های گرانبهای این آثار - مانند سایر عرصه های زندگی مادی و معنوی کشور ما - طی سالهای جنگ، بوسیله نیروهای افراطی فرهنگ ستیز تخریب و به یغما برده شده اند بلکه همین نیروها فضای هنری کشور را مختنق و هنرمندان کشور را با توهین و تحقیر مورد آزار و اذیت قرار داده و قرار میدهند. به همین ملحوظ در بند سوم و چهارم عرصه فرهنگی مرانامه حزب وطن درین زمینه چنین تذکار گردیده است:

«- حزب وطن معتقد است که جمع آوری مجدد آثار غارت شده موزیم ها، گالری ملی، آرشیف ملی، کتابخانه ها، گنجینه های هنر موسیقی، مرمت آبدات تاریخی از وظایف اهم دولت افغانستان و سایر نهاد های ملی است.»

- ما عقیده داریم که اندیشه های هنرستیزانه، زیانهای بزرگی بر گنجینه های هنری و بر روان حساس هنرمندان مستعد کشور ما وارد نموده اند. بدین ملحوظ ضرور می پنداریم که توجه حد اکثر به احیا، بازسازی و رشد هنرهای موسیقی، تیاتر، سینماتوگرافی، مجسمه سازی، نقاشی، رسامی، میناتوری، شبکه کاری، حکاکی، خطاطی و غنای ادبیات همه زبان های رایج در کشور و فولکلور مردمی ما، صورت گیرد.»

سپورت و تربیت بدنی نه تنها زمینه های تندرستی و تبارز استعدادهای نسل جوان کشور را در عرصه ملی و جهانی مساعد می سازد بلکه سطح انطباط و مسوولیت پذیری این نسل را در قبال وظایف اجتماعی آنان ارتقا داده، آنان را به اعضای سالم و مفید جامعه مبدل مینمایند. بنابر چنین اهمیتی است که در زمینه در بند پنجم، عرصه فرهنگی مرانامه حزب وطن؛ چنین درج گردیده است:

«افغانستان گهواره پرورش قهرمانان و پهلوانان نامدار تاریخی است. جوانان افغان در گذشته و حال با امکانات محدود، مهارت های شایسته سپورتی را تبارز داده اند که طی سالهای جنگ به این دست آوردها نیز مانند سایر عرصه های اقتصادی و اجتماعی، زیان های بزرگ وارد گردیده است. بمنظور جبران این خسارات، ایجاد مصروفیت های سالم برای نسل جوان کشور و شگوفایی استعداد های شان، ما از اتخاذ تدابیر همه جانبه به وسیله دولت و سکتور خصوصی برای ساختمان تاسیسات سپورتی، تدارک البسه و وسایل سپورت، تربیت کادرها و سپورتمین های حرفوی، تشکیل کلب های سپورتی، سازماندهی مسابقات محلی، منطقوی و ملی میان تیم ها و کلب های سپورتی، شرکت سپورتمین های کشور در مسابقات خارجی و بین المللی و از دعوت سپورتمین های سایر کشورها به افغانستان، پشتیبانی مینمائیم.»

ما عقیده داریم که سپورت های محلی افغانان از ظرفیت های بزرگ برای رشد و انکشاف و همچنان از جاذبه لازم جهت معرفی به جهانیان و ترویج برخوردار بوده که می باید به آن توجه معطوف گردد.»

